

به نام هستی نگار

گُشته‌ی عدالت

برداشتی از زندگی سید عبدالله بهبهانی

ز راه خرد بنگری اندکی *** که مردم به معنی چه باشد یکی
شنیدم ز دانا دگرگونه زین *** چه دانیم راز جهان آفرین
نگه کن سرانجام خود را ببین *** چو کاری بیابی از این به گزین

به به صفای هرچی آدم مشتی و لوطی صفته پای نقل امروز ما خوش اومدین و
خوش نشستین، اول کلام حسنی داره با سلام، سلامتی لطف خدای بامرام برای
بنده‌های خاص و عام. یه صلوات بفرست تا حواست به این میدون و این پهلوون
جمع بشه، صلوات دوم برای سلامتی خودت و خانواده‌ته حالا سومی رو بلند

بفرست به هرچی نیت خیر که به دل داری

امروز می‌خوایم براتون از یه آدم خاص بگیم مردی که لباس تبلیغ دین به تنش
بود اما سیاست رو هم دنبال می‌کرد مردی که خطیب بود و خطابه می‌گفت اما به
موقع فریاد می‌زد تا حق مظلوم رو از ظالم بگیره. مردی که به چنان درجه‌ای
رسید که اصحاب قدرت برای موندن در سلک خدمت باید پیش او زانوی ادب به
زمین می‌گذاشتن.

اشاره به تصویر سید عبدا... بهبهانی

آیت...سید عبدا... بهبهانی. فرزند سید اسماعیل بن سیدنصرالله و از نوادگان سیدعبدالله بلادی. سیدعبدالله در سال ۱۲۶۲ هجری قمری در نجف اشرف متولد شد. پس از فراگیری خواندن و نوشتن، به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و پس از پایان علوم مقدماتی و سطح، نزد عالمان بزرگی چون

اشاره به تصاویر میرزای شیرازی، آیت الله و شیخ راضی سید حسین کوه کمری

میرزای شیرازی، آیت الله سید حسین کوه کمری و شیخ راضی به تحصیل پرداخت و پس از نیل به مقام اجتهاد، در سال ۱۲۹۵ هجری قمری به ایران بازگشت و در تهران اقامت گزید. آیت الله بهبهانی از نوادگان امام موسی کاظم _ علیه السلام _ و از سادات موسوی است.

اشاره به تصویر عینالدوله

در سال ۱۳۲۱ عینالدوله که داماد مظفرالدین شاه هم بود به سمت صدراعظمی منصوب شد. آقای بهبهانی که با این انتصاب مشکل داشت منتظر یه فرصت برای ابراز مخالفت خودش بود.



توی همین سال اختلافی بین طلاب مدارس محمدیه و صدر تهران پیش آمد. بعد از این ماجرا آقای بهبهانی محرک طلاب مدرسه محمدیه را در خانه‌ی خودش پناه داد و یه جورایی از او حمایت کرد و همین کار باعث شد تا مورد حمله‌ی برخی از طلاب مدرسه صدر قرار بگیره و آسیب ببینه. با تقاضای طرفداران جناب بهبهانی، ۱۴ نفر از افرادی که در حمله به آیت‌ا... شرکت داشتند به دستور عین‌الدوله دستگیر شدند و کیفر و تنبیهی که نسبت به اون‌ها انجام شد به حدی شدید بود که توهین به روحانیت تلقی شد. آقای بهبهانی نامه‌ای به صدراعظم نوشت و خواستار آزادی این طلاب شد و در مقابل عین‌الدوله این نامه رو بی‌ادبانه پاسخ داد و با درخواست آقای بهبهانی مخالفت کرد و رنجش بهبهانی از صدراعظم شدت یافت.

تصویر نوز بلژیکی در مهمانی در حال استعمال قلیان

سال ۱۲۸۴ شمسی را می‌توان آغاز انقلاب مشروطه در ایران دانست. در ایام محرم، موسیو نوز بلژیکی، وزیر گمرکات و پست و تلگراف و رئیس تذکره، با لباس روحانیت قلیان کشید و به ساحت اسلام و روحانیت توهین کرد. عکس‌های او انتشار و در روزنامه‌های سراسر کشور پخش و باعث شد تا علما این کار مسیو نوز را محکوم کنند.



آیت‌الله بهبهانی به منبر رفت و این کار را توهین به اسلام و ریشخند روحانیت توصیف کرد و انجام چنین حرکتهای زشتی را نتیجه زمامداری عین‌الدوله صدراعظم اعلام کرد. مظفرالدین شاه نامه ملاطفت‌آمیزی برای آیت‌الله بهبهانی فرستاد و وعده داد مقاصد او را برآورده خواهد کرد. در نتیجه مردم آرام گرفتند اما شاه به وعده‌های خود عمل نکرد.

تصویر تحصن تجار در حرم عبدالعظیم

و این‌بار تجار در اعتراض به نوز در حرم حضرت عبدالعظیم در شهر ری تحصن کردند. هم‌زمان با این اتفاقات، مظفرالدین شاه که خوش‌گذرانی‌هاش زبان‌زد خاص و عام بود سفر سوم خودش رو به اروپا آغاز کرد.

تصویر محمدعلی میرزا در حال

مذاکره با آیت‌ا... بهبهانی

که به تهران آمده بود، به دلجویی از بهبهانی و محمدعلی میرزا، ولیعهد مذاکره با تجار پرداخت و از آن‌ها خواست تا مراجعت شاه آرامش پایتخت را حفظ کنند و قول داد که پس از بازگشت شاه، خودش نوز را عزل کند. با این تدبیر، تحصن تجار خاتمه یافت.



آیت‌الله بهبهانی برای این که جبهه مبارزه علیه شاه را تقویت کند به علما نامه نوشت و از آنان خواست که علیه استبداد قیام کنند که سیدمحمد طباطبایی دعوت او را پذیرفت و مدتی بعد در ۲۵ رمضان ۱۳۲۳ قمری در منزل آقای طباطبایی پیمان همبستگی و همراهی این دو مجتهد با یکدیگر استوار شد. اهمیت این پیمان به حدی بود که آن را آغاز جنبش مشروطه خوانده‌اند. در آذرماه ۱۲۸۳ شمسی، به واسطه جنگ بین روسیه و ژاپن و کاهش صادرات، قند و شکر در تهران کمیاب و روز به روز گران تر شد. علاءالدوله حاکم تهران که از ماجرای مسیو نوز خشمگین بود، گرانی قند را بهانه قرارداد و چند تن از بازرگانان را تنبیه کرد و به فلک بست. این ماجرا باعث شد تا عده‌ای از کسبه و تجار دکان‌ها را تعطیل کنند و به مسجد شاه بروند. آیت‌الله بهبهانی، آیت‌الله طباطبائی و صدرالعلماء و سایر علمای معروف با عده زیادی از مردم به مسجد شاه رفتند و تصمیم گرفته شد که حضرات آیات بهبهانی و طباطبائی به همراه مردم به حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) بروند. در ۲۳ آذر ۱۲۸۴ شمسی این تحصن به مهاجرت صغری معروف شد. متحصنین خواسته‌هایی داشتند که توسط سفیر عثمانی به میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه داده شد تا به شاه بدهد.



این خواسته‌ها عبارت بود از: نبودن عسکرگاریچی در راه قم، بازگرداندن حاج میرزا محمد رضا از رفسنجان به کرمان، بازگرداندن تولیت مدرسه خان مروی به حاج شیخ مرتضی، تأمین عدالت‌خانه در همه جای ایران برای جلوگیری از ستمگری حکام، اجرای قوانین اسلام درباره تمام مردم به‌طور یکسان، برداشتن مسیو نوز بلژیکی از سر گمرک و مالیه، برداشتن علاءالدوله از حکمرانی تهران، کم نکردن تومانی ده شاهی از مواجب و مستمریات.

مظفرالدین شاه که از اتحاد روحانیت با مردم به وحشت افتاده بود و فهمیده بود آگه این بار بخواد کوتاه بیاد پایه‌های سلطنتش لرزان خواهد شد گفت که به سفیر عثمانی اطلاع دهند که درخواست‌های آقایان پذیرفته‌شده و آنان باشکوه و تحت حمایت شاه تهران بازگردانیده خواهند شد؛ عین‌الدوله که می‌خواست مهاجرین را منصرف کند موفق نشد تا اینکه شاه عین‌الدوله را خواست و گفت اگر تا فردا مقاصد آقایان اجرا نشود خودم می‌روم و آنها را می‌آورم. برخی از رجال دولت مأمور شدند با تشریفات مهاجرین را بازگردانند و در ۲۲ دی ۱۲۸۴ شمسی آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبائی و دیگر علما باشکوه به شهر وارد شدند.



تصویر ورود علما و مردم به تهران در اسکورت دولتی

علما به تهران بازگشتند اما عدالتخانه تأسیس نشد. حرکت علما دوباره شروع شد و هرجا که دسترسی به مردم داشتن شروع به روشن‌گری کردن و در منابر حکومت را نقد کردند و طبیعتاً حکومت استبدادی تحمل نقد رو نداده و مظفرالدین شاه هم همین خبط رو کرد و حکومت در ۱۸ تیر ۱۲۸۵ شمسی دستور داد که شیخ محمد واعظ را دستگیر کنند اما مردم دخالت کردند و در جریان درگیری سربازان با مردم طلبه‌ای به نام سید عبدالحمید به شهادت رسید. حضرات آیات سید محمد طباطبائی، سید عبدالله بهبهانی و شیخ فضل‌الله نوری به همراه مردم در مسجد شاه جمع شدند.

تشیع عبدالحمید بر دست‌های مردم

حکومت خواست آنها را متفرق کند ولی طی روزهای بعد بازار و مغازه‌ها بسته شد و تنش بالا گرفت و آیت‌الله طباطبائی و آیت‌الله بهبهانی به همراه عده‌ای از مردم در ۲۳ تیر ۱۲۸۵ ش به قم رفتند و از این لحظه به بعد مهاجرت کبری شروع شد. که در تثبیت و پیروزی مشروطیت خیلی مهم بود.



تصویر شیخ فضل‌ا... نوری

شیخ فضل‌الله نوری، سه روز بعد با فراهم آوردن جمعیت بسیار زیاد از تهران به قم هجرت کرد. این مهاجرت موجی در کشور ایجاد کرد و علمای بزرگ از شهرهای مختلف کشور، به این تحصن پیوسته و روحانیون سایر شهرها با تلگراف‌های متعدد در انجام خواسته متحصنین قم پافشاری کردند. در همین زمان عده‌ای هم در سفارت انگلستان بست نشستند. در چنین شرایطی عین‌الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه وحشت‌زده شده بود و دستور داد نظامنامه‌ای برای تأسیس عدالت‌خانه نوشتند و در روزنامه ایران سلطانی چاپ کردند؛ اما مردم توجه نکردند و خواسته‌های دیگری داشتند. خواسته‌های آنان این بود: عین‌الدوله از صدارت برکنار شود. حکومت، مشروطه اعلام گردد. علما با احترام از قم به تهران بازگردانده شوند / اطمینان داده شود که احدی را به بهانه تحصن نخواهند گرفت و شکنجه نخواهند کرد / عدالت‌خانه افتتاح شود.



تصویر یکی مردم در حال خواندن بیانیه و طومار درخواست‌ها

مظفرالدین شاه وقتی مردم رو جدی و مصمم دید در مقابل خواسته‌ی اون‌ها تسلیم شد و عین‌الدوله رو عزل و میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله را به صدارت انتخاب کرد. مظفرالدین شاه در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ شمسی فرمان مشروطه را امضاء کرد تا برگ مهمی از تاریخ دموکراسی در ایران ثبت بشه. عضدالملک که از بزرگان قاجار بود مأمور شد برای تدارک و تهیه مقدمات بازگشت علما به قم بره و با دلجویی و عذرخواهی از علما و مردم آنها را به تهران بازگرداند.

تصویر آذین‌بستن و پخش شیرینی در تهران

روز ۲۳ مرداد ۱۲۸۵ شمسی جنب‌وجوش عظیمی در تهران بود مردم همه دست از کار کشیده و به استقبال علما رفتند. شهر سراسر چراغانی شده بود و علما در میان جشن و شادی مردم وارد تهران شدند. بدین ترتیب آیت‌الله بهبهانی، آیت‌الله طباطبائی و شیخ فضل‌الله نوری نقش مهم و تأثیرگذاری در پیشبرد و پیروزی نهضت مشروطیت داشتند.



تصویر بازگشت علما

با صدور فرمان مشروطیت، مجلس شورای ملی در ۱۴ مهر ۱۲۸۵ شمسی در کاخ گلستان به وسیله مظفرالدین شاه رسماً افتتاح شد و شاه که با حال بیماری و نقاهت در مجلس حاضر شده بود، خطابه‌ای را قرائت کرد. آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبائی به عضویت مجلس در نیامدند اما در جلسات آن شرکت کردند و بسیار فعال بودند. آنها به همراه آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری که نماینده‌ی مردم تهران بود در تدوین قوانین با مجلس همکاری کردند.

آیت‌الله بهبهانی به مجلس و مشروطیت اعتقادی راسخ داشت و همیشه می‌گفت «این مجلس کارهای بزرگ کرده و می‌کند این مردم حرف‌هایی را که می‌زنند در سابق کی می‌توانستند، بزنند.»

مظفرالدین شاه در ۱۸ دی ۱۲۸۵ شمسی درگذشت و محمدعلی میرزا به عنوان پادشاه مشروطه در مجلس سوگند یاد کرد اما هرگز به سوگند خود پای‌بند نماند و با مشروطه‌خواهان به مخالفت و دشمنی برخاست و در حال سازماندهی و آرایش نظامیان برای حمله به مجلس بود.



در ۲ تیر ۱۲۸۷ ش که محمدعلی شاه به بهانه‌ی استراحت و بدی هوای تهران به باغشاه رفته بود، کلنل لیاخوف روسی با عراده‌های توپ، خودش را به بهارستان رساند و آنجا را به توپ بست. در همین زمان عده‌ای از سران مشروطه، از جمله آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبائی در مجلس حاضر شده بودند و بعضی از نمایندگان دوش به دوش مجاهدان جنگیدند اما برخی دیگر از نمایندگان یا با کمال پستی و بی‌غیرتی راه فرار در پیش گرفته بودند و یا با علم و اطلاع قبلی در خانه خود پنهان شده و بعد از شنیدن صدای اولین غرش توپ در صدد پناهگاه برآمدند. عده‌ای از نمایندگان مجلس به پارک امین‌الدوله پناه بردند. عده‌ای از سران ملیون و مشروطه نیز در یک ساختمان نیمه تمام نزدیک پارک سکونت کردند؛ اما ساعتی بعد چند هزار سرباز و قزاق به طرف پارک حمله کردند و کشت و کشتار به راه انداختند. پناهندگان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و لباس‌هایشان را پاره کردند. سپس تمامی آنان را دستگیر کرده و به باغشاه بردند. آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبائی و امام جمعه خویی و... از جمله دستگیرشدگان بودند. عده‌ای هم مخفی شدند یا گریختند.

محمدعلی شاه با آن‌ها با خشونت رفتار کرد و کلمات ناسزا گفت، آیت‌الله بهبهانی با همان شجاعت فطری که داشت، گفت: «ما را بکشید ولی با ما، با بی‌احترامی سخن نگویید.» سرانجام آیت‌الله بهبهانی به عتبات تبعید شد. اما حکمران خانقین از ورود او به خانقین جلوگیری کرد.



آیت‌الله بهبهانی با همراهان به کرمانشاه برگردانده شدند و از آنجا به نجف اشرف رفتند و نزدیک به هشت ماه در آنجا اقامت داشتند.

خبر حمله به مجلس و کشتن آزادی‌خواهان و مجاهدان، موجی از خشم و نفرت را در بین مردم به وجود آورد. مردم تبریز به رهبری ستارخان و باقرخان، با قوای دولتی به نبرد پرداختند. نیروهای بختیاری به فرماندهی سردار اسعد و نیروهای شمال به رهبری سپهدار تنکابنی عازم تهران شدند و پس از درگیری با نیروهای دولتی، در روز ۲۳ تیر ۱۲۸۸ شمسی تهران را به تصرف خود درآوردند و محمدعلی شاه عزل و مجلس فعالیت خود را از سرگرفت. مشروطه‌طلبان، به جای مجازات مخالفان و نیروهای دولتی، از روحانیون و عالمان مشروعه‌طلب، انتقام گرفتند و در یک دادگاه به ریاست شیخ ابراهیم زنجانی، آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری را به اعدام محکوم کردند و وی را در ۹ مرداد ۱۲۸۸ شمسی به شهادت رساندند. آیت‌الله بهبهانی در آذرماه ۱۲۸۸ شمسی از تبعید بازگشت.

ایشان به هنگام ورود به تهران، خطاب به آیت‌الله طباطبائی که به استقبال وی آمده بود، گفت: «تو زنده ماندی و شیخ را در تهران به دار زدند و این تلمه را به اسلام وارد ساختند؟ چرا نرفتی بند دار را بگیری و به گردن خود اندازی که این ننگ، برای اسلام پیش نیاید و این لطمه و سکته، به مشروطیت ایران وارد نشود»



مجلس دوم شورای ملی در ۲۴ آبان ۱۲۸۸ شمسی رسماً شروع به کار کرد و سیدحسن تقی‌زاده طی نطق مبسوط خودش از شهدای راه آزادی نام برد و از کوشش‌ها و ایستادگی علما در راه آزادی ایران و فعالیت و مردانگی آیت‌الله طباطبائی و آیت‌الله بهبهانی سخن گفت. احزابی در کشور تشکیل شدند و هر حزبی تلاش کرد تا مجلس و دولت را بدست گیرد. حزب دمکرات و حزب اعتدالیون، دو حزب عمده این مقطع از تاریخ کشور بودند. تقی‌زاده و دیگر افرادی که بیشتر فریفته غرب بودند جرو رهبران حزب دمکرات شدند و در مقابل، آیت‌الله بهبهانی، آیت‌الله طباطبائی و اکثر روحانیون و عالمان بزرگ عضو و یا حامی حزب اعتدالیون بودند.

درگیری‌های داخلی دو حزب دموکرات و اعتدالی در مجلس و خارج از مجلس بازار تهمت و افترا را رواج داد. در این دوره مردم که آیت‌الله بهبهانی را بنیانگذار مشروطیت می‌دانستند در خانه او تجمع کردند و در خانه ایشان برای همه باز بود. نفوذ سیاسی ایشان در مجلس و محافل سیاسی آشکار بود. دمکرات‌ها از در مخالفت و دشمنی با ایشان درآمدند و خواستار تدوین قوانین عرفی و کنار گذاشتن قوانین شرع بودند و دراصل خواهان جدایی دین از سیاست و تشکیل یک حکومت سکولار غیردینی بودن. ضدیت دمکرات‌ها با اعتدالی‌ها و آیت‌الله بهبهانی بر سر قوانین عرفی و شرعی و نیز صدور فتوای مراجع نجف مبنی بر فساد مسلک سیاسی سیدحسن تقی‌زاده رهبر دمکرات‌ها، باعث تشدید اختلافات شد.



کار آشفته‌گی سیاسی در پایتخت به جایی رسید که شب ۲۵ تیر ۱۲۸۹ شمسی، چهار نفر به خانه آیت‌الله بهبهانی ریختند و آن پیشوای مبارز آزادی را به ضرب گلوله از پای درآوردند و فردای آن روز جراید وابسته به حزب اعتدالی، ترور ناجوانمردانه شادروان آیت‌الله بهبهانی را به حزب مخالف خود یعنی حزب دموکرات نسبت داد. بازارها تعطیل شد و هیاهو برخاست و مردم ضمن تظاهرات خود تقی‌زاده، از رؤسای دموکرات را عامل اصلی آن ترور معرفی کردند و تبعید او را از ایران از او خواستند.

بعد از ترور آیت‌الله بهبهانی علمای نجف واکنش نشان دادند، در تهران هم بازارها بسته شد و مردم در تظاهراتی بزرگ خشم خود را ابراز داشتند و شعار دادند: «فقیهی که اسلام را بود پشت/ تقی‌زاده گفت و شقی‌زاده کشت» پس از شهادت آیت‌الله بهبهانی، مجلس هم به همین مناسبت تعطیل شد، بهت و وحشت بر همه جا سایه افکنده بود، چند هزار نفر از مردم در اطراف منزل ایشان ازدحام کردند. میرسیدمحمد بهبهانی فرزند ارشد آیت‌الله مردم را به آرامش دعوت نمود، در بیشتر شهرهای ایران به همین مناسبت مجالس ترحیم برگزار شد و از این پیشوای دلیر مشروطه قدردانی شد. در تهران دسته‌های سینه‌زن به رسم عزاداری به راه افتاد.



مجلس شورای ملی ضمن یک طرح قانونی از خدمات ایشان قدردانی کرد و برای ورثه او مستمری تعیین نمود. پیکر ایشان به وسیله میرسید علی بهبهانی فرزند و جمعی از بستگان به نجف حمل و در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد.

این عالم شجاع رفت تا عزت و استقلال ایران پابرجا بمونه، جان خودش رو فدا کرد تا اسلام در این سرزمین سربلند باشه. کم نداریم آدمایی که برای این خاک سر دادند و جان فشانی کردند. این حکایت‌ها باید درسی باشه برای ما تا همیشه بدونیم راه عزت و سربلندی پر فراز و نشیب و سنگلاخه.

حق پشت و پناhton باشه. تا یه حکایت دیگه دست علی نگهدارتون باشه.

